

در جوامع اولیه، فعالیت اصلی اقتصادی، یعنی گردآوری خوراک، شکار حیوانات کوچک و انجام فعالیت‌های ساده کشاورزی را به طور عمده زنان انجام می‌دادند و در نتیجه از موقعیت برتری در جامعه برخوردار بودند. تحول فعالیت‌های اقتصادی و تکامل ابزار تولید در جهتی بود که موجب شد زنان با توجه به وضعیت فیزیکی خود به تدریج از عرصه فعالیت‌های اصلی تولیدی و اقتصادی خارج شدند. بدین ترتیب، تقسیم کار اجتماعی به صورتی در آمد که زنان مسئولیت نگهداری از کودکان، انجام کارهای خانگی و حداکثر برخی از فعالیت‌های تولیدی خانگی را بر عهده گرفتند و بنابراین موقعیت برتر اجتماعی خویش را نیز از دست دادند. از سوی دیگر، با تجمع ابزار و مازاد تولید در دست عده معدودی، شکل‌گیری طبقات روند تاریخی خود را آغاز کرد. توجه صاحبان ثروت و ابزار تولید به حفظ و انتقال موروثی آن، لزوم تک همسری را برای زنان مطرح ساخت و بدین ترتیب خانواده به صورت کنونی خود نیز شکل گرفت و به صورت یک نهاد اجتماعی در درون جوامع طبقاتی متبلور شد. اگر چه هدف از این بحث بررسی تاریخی نهاد خانواده نیست، ولی لازم به تاکید است که نهاد خانواده به صورت خاص و جدید خود همراه با شکل‌گیری طبقات، شکل گرفت و روابط زن و مرد در درون آن ناشی از روابط حاکم بر جامعه و به نوبه‌ی خود در جهت تقویت آن بوده است.

به این ترتیب نتیجه می‌گیریم که علت اصلی ستمی که در جوامع طبقاتی بر زنان وارد می‌شود، همانا در "مالکیت خصوصی بر ابزار تولید" یا به عبارت دیگر تسلط نظام‌های مبتنی بر استثمار انسان از انسان است. یعنی نظام‌هایی که "مردسالاری" را به صورت پدیده‌ای در درون خود به وجود می‌آورد. در نتیجه تنها با از بین رفتن پایه‌های مادی آن یعنی نظام‌های طبقاتی زمینه را برای از میان بردن کامل آن فراهم می‌سازد.

هر جامعه‌ی طبقاتی فرهنگ و ایدئولوژی خاص خود را دارد که به پایداری آن کمک می‌کند. مردسالاری نیز که همراه با تکامل شرایط

در شماره‌ی نخست "سامان نو" سخنرانی نماینده‌ی "کمیته دفاع از حقوق زن در ایران" منتشر شد. در این شماره سخنرانی نماینده‌ی "انجمن زنان ایرانی" در لندن به چاپ می‌رسد.

بررسی ریشه‌های ستمکشی زن، موضوع بحث کنونی ما را تشکیل می‌دهد. این مقوله حیطه‌ی بسیار وسیعی را در بر می‌گیرد که هر بخش آن، خود به تنهایی، می‌تواند موضوع بحث سمینارهای متعددی قرار گیرد. اگر چه، امروزه به طور نسبی بحث در باره‌ی مساله‌ی زن رواج یافته است، ولی در واقع بررسی موقعیت زن در جوامع طبقاتی به ویژه در جامعه‌ی سرمایه‌داری در مراحل اولیه‌ی خود قرار دارد. از این رو، نمی‌توان مدعی نظریه‌ای جامع و کامل در این زمینه بود. تلاش بر این است که در اینجا تا حد امکان نظریه‌های موجود بر سر ریشه‌یابی ستمکشی زن و در نتیجه چگونگی از بین بردن آن، ارائه شود و همراه با آن متدولوژی علمی لازم برای ارزیابی ویژگی مساله‌ی زن استفاده و مطرح شود.

ریشه ستمکشی زن در جامعه دارای دو وجه عمده است: ۱- تقسیم کار بر مبنای جنسیت. ۲- ساختار خانواده. این دو وجه، تعیین کننده‌ی شکل تکاملی نقش زن در جوامع گوناگون است. از این روی بررسی رابطه‌ی تنگاتنگ این دو پدیده در شناخت ریشه‌ای مساله‌ی ستم بر زن، ضروری است.

برای رسیدن به شناخت علمی از یک پدیده یا عنصر اجتماعی تاریخی موقعیت و نقش آن و روند تکاملی آن ضروری است. طبیعی است که این حکم، شامل مساله‌ی زن نیز می‌شود. لازم به تذکر است که انجام یک بررسی مفصل تاریخی از این مساله که مستلزم پرداختن به نظام‌های مختلف تاریخی حاکم بر جوامع است، از حوصله‌ی این بحث خارج است. ولی در عین حال برای رسیدن به ریشه‌ی اصلی ستمی که بر زنان وارد می‌شود، مروری کوتاه بر نظام‌های تاریخی گوناگون ضروری به نظر می‌رسد.





نهایی، گرفتن قدرت سیاسی توسط زنان از طریق انقلاب فمینیستی است. به همین لحاظ است که رادیکال فمینیست‌ها متشکل کردن تمام زنان، بدون در نظر گرفتن پایگاه طبقاتی‌شان را ضروری می‌دانند. همان‌طور که گفته شد اینان تضاد اساسی را برتری جنسی و نه استثمار انسان از انسان می‌دانند. از این روی، مبارزه‌ی طبقاتی را نفی کرده و نظام سرمایه‌داری را دشمن خود ندانسته و تنها خواهان "به قدرت رسیدن" زنان هستند.

دومین نظریه متعلق به سوسیال فمینیست‌هاست. سوسیال فمینیسم طیف وسیعی را در بر می‌گیرد. به طوراصولی هر فردی که به سوسیالیسم معتقد بوده و برای مساله‌ی زن اهمیت ویژه‌ای قابل است را می‌توان سوسیال فمینیست نامید. سوسیال فمینیست‌ها یکی از با ارزش‌ترین گام‌هایی که در پژوهش هر چه بیشتر مساله‌ی زن برداشته‌اند تئوریزه کردن کار خانگی است. پیش از آنکه آنان به بررسی کار خانگی بپردازند، این مساله چون یک فعالیت شخصی و خصوصی به شمار می‌آمد. یعنی، این فعالیت تنها در خدمت مردان شمرده می‌شد، در حالی که برای اولین بار در اواخر دهه‌ی ۶۰ یکی از سوسیال فمینیست‌های معروف، مطرح کرد که کار خانگی نه تنها دارای ارزش مصرفی است، بلکه خود مولد ارزش است. منظور از ارزش در اینجا تولید و بازتولید نیروی کار برای تولید سرمایه‌داری است. در اینجا، ما با سه بخش عمده از نظریه‌های سوسیال فمینیستی آشنا می‌شویم.

مادی خود تحول یافته، نمونه‌ی بارز و جدانشدنی از فرهنگ و ایدئولوژی طبقاتی حاکم بر جوامع شده است.

با توجه به آنچه گفته شد لازم است ستم دوگانه بر زن را نیزمورد بررسی قرار دهیم. اگر چه، این واژه بدین صورت مورد استفاده همگان قرار می‌گیرد، ولی توضیح این واژه در اینجا ضروری به نظر می‌رسد. این لفظ در بررسی مساله‌ی زن در مورد تمامی زنان به کار می‌رود، در حالی که چنانچه از آن پیداست، ستم دوگانه شامل دو بخش است: ستم اقتصادی و ستم جنسی-اجتماعی. بنا بر این، در بررسی مساله‌ی زن، باید بین این دو وجه تفکیک قائل شد. ستم جنسی - اجتماعی تمام زنان را بدون در نظر گرفتن پایگاه طبقاتی‌شان در بر می‌گیرد. این ستم ناشی از فرهنگ و ایدئولوژی حاکم در نظام‌های مختلف بر زنان روا شده است. و از آنجایی که جزیی از روبنای سیستم حاکم را تشکیل می‌دهد، از بین رفتن کامل آن تنها با نابودی نظام طبقاتی میسر است. البته، این بدین معنی نیست که مبارزه با آن را به نظام جدید موقوف کنیم. اما، از سوی دیگر، ستم اقتصادی تنها بر زنان طبقه‌ی کارگر وارد می‌شود و همان‌طور که قبلاً توضیح دادیم ریشه در نظام طبقاتی دارد. در ریشه‌یابی ستم دوگانه‌ای که بر زنان در جوامع سرمایه‌داری وارد می‌شود، نظریات گوناگونی وجود دارد که برخورد به بعضی از این نظریات در اینجا ضروری است.

نخستین نظریه‌ای که در اینجا بدان برخورد می‌کنیم، نظریه‌ی رادیکال فمینیست‌هاست. آنان معتقد به برتری جنسیت هستند و نیز پدیده‌ی مردسالاری را (به جای آن که به عنوان پدیده‌ای روبنایی بررسی کنند) سیستمی با مناسبات تولیدی خاص خود و جدا از سیستم و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری می‌دانند. آنان ریشه‌ی ستم بر زن را در سیستم مردسالاری و از طریق مرد (یعنی جنس برتر) وارد دانسته و از این رو، مبارزه‌ی خود را به مبارزه علیه مردان و سیستم مردسالاری محدود می‌کنند و به این دلیل رهایی زن را در نظام سرمایه‌داری امکان‌پذیر می‌دانند. بدیهی است که خواسته‌های آنان نیز از بینش آنها نشأت می‌گیرد. یکی از خواسته‌های اصلی‌شان، داشتن کنترل کامل بر بدن خود است. این خواست را تا آن حد پیش می‌برند که حتی داشتن رابطه‌ی جنسی زنان با مردان را برابر با تحت سلطه دانستن زن توسط مرد ارزیابی می‌کنند. از این روست که همجنس‌گرایی را تاکتیک مبارزاتی برای تحقق این خواست می‌دانند. از منظر این دیدگاه، هدف



را تشکیل می‌دهند. به همین دلیل، معتقدند ستم دوگانه بر زنان به طور کل اعمال می‌شود. این نظریه مانند رادیکال فمینیست‌ها برتری جنسیت را ریشه‌ی اصلی این ستم ارزیابی می‌کند و به همین دلیل دشمن اصلی را مردان می‌داند.



**رادیکال فمینیست‌هاست معتقد به برتری جنسیت هستند و ریشه‌ی ستم بر زن را در سیستم مردسالاری و از طریق مرد (یعنی جنس برتر) وارد دانسته و از این رو، مبارزه‌ی خود را به مبارزه علیه مردان و سیستم مردسالاری محدود می‌کنند و به این دلیل رهایی زن را در نظام سرمایه‌داری امکان‌پذیر می‌دانند.**

سومین بخش نظری این گروه هدف خاصی را در بررسی مساله‌ی زن دنبال می‌کند که آشتی دو دیدگاه مارکسیسم و فمینیسم است. در این راستا، اینان دیدگاه مارکسیست‌های کلاسیک در تحلیل مساله زن را مورد نقد قرار می‌دهند. این بخش، معتقدند که مارکسیست‌های کلاسیک، پایه‌های اقتصادی موقعیت زنان را در جوامع سرمایه‌داری مورد بررسی قرار می‌دهند و مبارزه‌ی جنبش زنان را در خدمت مبارزه‌ی طبقاتی می‌دانند و با نپرداختن به ریشه‌های فرهنگی - ایدئولوژیکی مساله، ارزش کمتری برای مساله‌ی زن قایلند. اینان، برای آشتی دادن مارکسیسم و فمینیسم در وهله‌ی اول این دو را از هم جدا می‌کنند و از طریق علم مارکسیسم، مبارزه‌ی طبقاتی را برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری ضروری می‌دانند و در همین راستا مبارزه‌ی فمینیستی را برای سرنگونی نظام مردسالاری لازم می‌دانند. بدین لحاظ برای تحقق رهایی زن در نظام آینده سعی در پیوند این دو دیدگاه دارند. ضعف این دیدگاه در این است که در بررسی ستم دوگانه، برتری جنسیت (مرد) را اساس موقعیت تاریخی زن دانسته و در نفی دیدگاه اکنومستی نقش پدیده‌ی مردسالاری را جدا از مناسبات اجتماعی حاکم عمده می‌سازند. بدین ترتیب مردسالاری را که خود جزئی از روبنای طبقاتی حاکم است، از پایه‌ی مادی آن جدا می‌کنند و دیدگاه خود را بر پایه‌ی غیرعلمی بنا می‌سازند. اینان، واژه‌ی فمینیسم - که به معنای اهمیت دادن به مساله‌ی زن است - را مخدوش کرده

در میان سوسیال فمینیست‌ها نظریه‌ای موجود است که کار خانگی را دلیل عمده برای ستم‌کشی زن می‌داند. این نظریه معتقد است که کار خانگی را حتی در نظام سرمایه‌داری می‌شود اجتماعی کرد و برای رسیدن به این هدف زنان را حول درخواست دستمزد برای انجام کار خانه متشکل می‌کنند. اینان بر این باورند که از طریق گرفتن دستمزد، زنان امکانات بیشتری را برای انجام فعالیت‌های اجتماعی به دست می‌آورند و همچنین، زنان شناخت کافی در ارتباط با موقعیت اجتماعی خود به دست آورده و از این طریق به آگاهی طبقاتی دست می‌یابند. حال آن که، چنین خواستی دو انحراف اساسی دارد: ۱- پذیرفتن نقش کنونی زن یعنی کار خانگی همواره وظیفه‌ی زن است. ۲- این حق یا خواست را از نهادی در درون نظام سرمایه‌داری خواهند داد. به نظر مارکسیست‌ها، مبارزه‌ی اینان برای تحقق این حق، مبارزه‌ای منفعل است، چرا که فقط جنبه‌ی اقتصادی مساله را در نظر می‌گیرند و با گرفتن دستمزد (که رفمی بیش نیست) مبارزه پایان می‌پذیرد. همچنین، عامل اصلی ستم‌کشی زنان را تنها کار خانگی دانسته و در نتیجه مبارزه‌ی زنان را بدان حد تنزل می‌دهد و کار خانگی را هر چه بیشتر نهادینه می‌سازد و به دلیل اکنومیسیم حاکم بر آن، جنبش زنان را از جنبش طبقه‌ی کارگر جدا می‌سازد. در مورد بخش اجتماعی کردن کار خانگی از این طریق باید گفت که از طریق گرفتن دستمزد این امکان برای زنان به وجود می‌آید که در سطح محله‌ی خود کار خانگی و نگهداری کودکان را برنامه‌ریزی کرده و به اصطلاح به شکل گروهی این وظایف را انجام دهند، که این خود دلیلی بر تثبیت این وظیفه بر زن است. گذشته از این، نظام سرمایه‌داری مانع اجتماعی شدن کار خانگی است. کار خانگی، یعنی، بازتولید نیروی کار و بازتولید نیروی انسانی، و هیچگاه در نظام سرمایه‌داری اجتماعی نمی‌شود. زیرا سرمایه‌دار از طریق کار مجانی زنان در خانه، مسئولیت تربیت و آموزش نسل آینده‌ی کارگران و همچنین بازتولید نیروی کار را به عهده‌ی خانواده می‌گذارد و با حقوقی بسیار ناچیز بازتولید نیروی کار را برای خود به دست می‌آورد. از این روی، اجتماعی کردن آن یعنی تهیه‌ی آشپزخانه‌های عمومی و مهد کودک و شیرخوارگاه برای این نظام هزینه‌ی هنگفتی در بر دارد و سود کمتری را عاید آنان می‌کند.

عده‌ای دیگر از سوسیال فمینیست‌ها معتقدند که یک کاست اجتماعی



و کوشش دارند تا به آن معنایی علمی بدهند. حال آنکه پدیده‌ی فمینیسم خود در علم مارکسیسم قابل بررسی و تحقق است.

در مقابل این نظریات، پژوهش‌گرانی هستند که به درستی سعی دارند مساله‌ی زن را با استفاده از متدولوژی علمی مورد تحلیل قرار دهند. و موقعیت ویژه‌ی زن را در روند تکاملی خود و در ارتباط با تحول مناسبات اجتماعی حاکم بررسی کنند. و با این روش، پژوهش‌های مارکسیست‌های کلاسیک را در ارتباط با این مساله تکامل بخشند و عدم پرداخت کافی آنان به ویژگی مساله‌ی زن را به عنوان حربه‌ای در رد دیدگاه علمی آنان مورد استفاده قرار ندهند. در اینجا لازم است نظریه‌ی مارکسیست‌های کنونی را پیرامون ریشه‌یابی ستمکشی زن در جوامع طبقاتی به ویژه در نظام سرمایه‌داری مورد بحث بیشتری قرار دهیم. آنان معتقدند که تثبیت و تحکیم موقعیت کنونی زنان در جوامع طبقاتی از طریق دو نهاد اجتماعی، یعنی تقسیم کار بر مبنای جنسیت و ساختار خانواده اعمال می‌شود.

نخست، چگونگی شکل‌گیری تقسیم کار بر مبنای جنسیت را مورد بررسی قرار می‌دهیم و بعد مفهوم خانواده، یعنی محیطی را که در آن نقش زن متجلی می‌شود توضیح داده و رابطه‌ی این دو نهاد را مشخص می‌کنیم.

در جوامع نخستین، تقسیم کار اولیه که در جهت رفع نیازهای کلی جامعه بود بر مبنای توانایی‌های فیزیکی اعضای آن انجام می‌گرفت و بر این مبنای تقسیم کار بین زن و مرد به طور طبیعی شکل گرفت. با پیدایش مالکیت خصوصی و پدید آمدن طبقات، نحوه‌ی تقسیم طبیعی کار متلاشی شد و از آن پس به همراه شکل‌گیری جوامع طبقاتی، تقسیم کار بر مبنای جنسیت، به وسیله‌ی قوانین اجتماعی حاکم بر این جوامع مستحکم شد و سرانجام شکل نهاد اجتماعی متبلور شد و بر مبنای شرایط تاریخی متفاوت تغییر یافت. اما تقسیم کار بر مبنای جنسیت تنها وظایف خاص و ویژه‌ای را بر زنان محول کرد. نمونه‌ی بارز این شیوه از تقسیم کار، محول کردن کار خانگی، تربیت و مراقبت از کودکان، آشپزی و... است، که انجام این مسئولیت‌ها در نهاد خانواده متمرکز می‌شود. خانواده در طی دوران‌های تاریخی اشکال گوناگون به خود گرفت که بررسی عمیق آن از حوصله‌ی این بحث خارج است و فقط به طور مختصر به این نکته اشاره می‌کنیم که در جوامع فئودالی خانواده یک واحد اقتصادی به شمار می‌رفت که از

آن طریق زن در تولید نیازهای جامعه نقش داشت. به همراه تکامل فعالیت‌های تولیدی، خانواده کاربرد خود را به عنوان یک واحد اقتصادی از دست داد. در جوامع سرمایه‌داری امروز، کار بیرون از خانه و کار خانگی از یکدیگر تفکیک شده است و بدین ترتیب این نهاد اجتماعی در عمل به نوبه‌ی خود مانع از این می‌شود که زن نقش واقعی خود را در جامعه و در فعالیت‌های اقتصادی، به دست آورد. از سوی دیگر، فرهنگ حاکم نیز تأیید کننده‌ی موقعیت کنونی زن است و از طریق خانواده نمی‌گذارد که زنان لزوم کسب شخصیت مستقل در جامعه را درک کنند. در این راستا، کار خانگی نیز تثبیت کننده‌ی نقش فعلی زن است. لازم به یادآوری است که کار خانگی نه تنها در خدمت مرد و به طور کلی خانواده است، بلکه، نظام سرمایه‌داری نیز از طریق کار مجانی زن در خانه به طور غیر مستقیم بهره برده و بدین شکل زن را تحت استثمار خود در می‌آورد. از این روست که اجتماعی کردن کار خانه و در نتیجه تغییر شکل ساختار کنونی خانواده امری ضروری در جهت رهایی زن به شمار می‌رود.

بدین جهت نه تنها سرنگونی نظام سرمایه‌داری هدف اصلی مبارزه‌ی زنان را تشکیل می‌دهد بلکه همزمان و موازی با آن، باید با فرهنگ و ایدئولوژی حاکم بر این نظام نیز در جهت کسب آگاهی اجتماعی، مبارزه کرد.

سخنران: یکی از اعضای انجمن زنان ایرانی



منابع:

1- The power of women and the subversion of the community  
M. Dalla Costa and S. James

2- The curious courtship of women's liberation and socialism  
B. Weinbaum

2- The Unhappy marriage of Marxism and Feminism  
Edited by I. Sargent

